

بررسی شبهه

«اباحه خمس در زمان غیبت کبری»

{وَأَمَّا الْخُمْسُ فَقَدْ أُبِيحَ لِشِيعَتِنَا}

علی محمدی هوشیار

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد

بحث پیرامون اباحه خمس است. لذا در ابتدای بحث سئوالاتی مطرح گردیده و ان شاء الله به پاسخ آنها خواهیم رسید.

سؤال اول اینکه آیا پرداخت خمس در زمان غیبت کبری برای شیعیان حلال است یا حرام؟

سؤال دوم اینکه پرداخت خمس در زمان غیبت کبری چه ارتباطی با حلال زاده شدن فرزندان شیعیان دارد؟

سؤال سوم اینکه آیا روایاتی مبنی بر وجوب پرداخت خمس در زمان غیبت کبری در دست داریم یا خیر؟

پیش از آغاز بحث، روایاتی را از نظر شما می گذرانیم تا مشخص گردد که مسأله مباح بودن خمس نه تنها در زمان غیبت کبری بلکه در زمان امیرالمؤمنین علی(ع) و سایر ائمه معصومین(ع) نیز مطرح بوده است. به عنوان نمونه:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْعِلَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ
 الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي
 جَعْفَرٍ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ حَلَّلَهُمْ مِنَ الْخُمْسِ يَعْنِي الشَّيْعَةَ
 لِيُطِيبَ مَوْلَدُهُمْ.

شیخ صدوق در علل الشرائع از «محمد بن الحسن» و او از «صفار» که هر دو
 «ثقة جلیل» هستند و او از «عباس بن معروف» که «إمامی ثقة» است و او از
 «حماد بن عیسی» که از اصحاب اجماع است و او از «حریز السجستانی» که
 «ثقة» است و او از «زرارة» که از اجلّا است نقل می‌کند: امام باقر علیه السلام
 فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام خمس را بر آنها حلال کرد، یعنی بر شیعیان تا
 فرزندان شان پاک طینت متولد شوند. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۹،
 ص ۵۵۰، ابواب الأنفال، ب ۴، ح ۱۶، ط - آل البيت.

بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ
 عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْخُنْجَمِيِّ عَنْ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ
 عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَجَلَسْتُ عِنْدَهُ فَإِذَا نَجِيَّةٌ قَدْ اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ فَأَذِنَ لَهُ فَدَخَلَ
 فَجَنَّا عَلَى رُكْبَتَيْهِ ثُمَّ قَالَ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ وَاللَّهِ
 مَا أُرِيدُ بِهَا إِلَّا فَكَأَكْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ فَكَأَنَّهُ رَقَّ لَهُ فَاسْتَوَى جَالِسًا
 فَقَالَ يَا نَجِيَّةُ سَلْنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَخْبَرْتُكَ بِهِ قَالَ جُعِلَتْ فِدَاكَ
 مَا تَقُولُ فِي فُلَانٍ وَ فُلَانٍ قَالَ يَا نَجِيَّةُ إِنَّ لَنَا الْخُمْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَنَا

الْأَنْفَالِ وَلَنَا صَفْوُ الْمَالِ وَهُمَا وَاللَّهُ أَوَّلُ مَنْ ظَلَمْنَا حَقَّنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى
أَنْ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّا قَدْ أَحْلَلْنَا ذَلِكَ لِشِيعَتِنَا قَالَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ يَا
نَجِيَّةُ مَا عَلَى فِطْرَةِ إِبْرَاهِيمَ غَيْرُنَا وَغَيْرُ شِيعَتِنَا.

شیخ طوسی به اسنادش از «علی بن الحسن بن فضال» که فطحی مذهب ولی
«ثقه جلیل» است و کمتر از ضعفا روایت می‌کند، و او از «جعفر بن محمد بن
حکیم» که «علی التحقیق» ثقه است و او از «عبدالکریم بن عمرو الخثعمی» که
او هم ثقه است و او از «حارث بن مغیره نصری» که او نیز «ثقه جلیل» است،
نقل می‌کند. پس روایت موثقه است. حارث می‌گوید: بر امام باقر علیه السلام
وارد شدم و خدمت آن حضرت نشستہ بودم که نجیّه وارد شد و اجازه نشستن
خواست. آن حضرت اجازه فرمود، نجیّه بر روی دو زانو نشست و گفت: فدایت
گردم، می‌خواهم از شما مسأله‌ای بپرسم و هدفی از آن جز رهایی از آتش
ندارم. کأنّ حضرت وی را مورد توجه قرار داد، راست نشست و فرمود: ای
نجیّه! هر چه دوست داری بپرس، چیزی را از من نمی‌پرسی مگر آنکه پاسخت
را می‌دهم. گفت: فدایت گردم، شما درباره ی فلانی و فلانی چه می‌گویید؟
فرمود: ای نجیّه، بر اساس کتاب خدا خمس و انفال و برگزیده مال از آن
ماست، و آن دو به خدا سوگند اولین کسی بودند که بر حقی که در کتاب خدا
برای ما بود ظلم روا داشتند، تا آنکه فرمود: خدایا ما این را برای شیعیانمان
حلال کردیم. آنگاه رو به ما کرد و فرمود: ای نجیّه، جز ما و شیعیانمان بر

فطرت ابراهیم نمی‌باشیم. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۹، ص ۵۴۹، ابواب الأنفال، ب ۴، ح ۱۴، ط - آل البيت.

پس تا اینجا مشخص گردید که مساله اباحه خمس در زمان ائمه معصومین(ع) مطرح بوده و اختصاص به زمان غیبت کبری ندارد. اما روایتی که منسوب به حضرت حجت(ع) است می‌فرماید:

فِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامِ الْكَلِينِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنَ التَّوْقِيعَاتِ بِخَطِّ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الْمُنْكَرِينَ لِي إِلَى أَنْ قَالَ وَ أَمَّا الْمُتَلَبِّسُونَ بِأَمْوَالِنَا فَمَنْ اسْتَحَلَّ مِنْهَا شَيْئًا فَأَكَلَهُ فَإِنَّمَا يَأْكُلُ النَّيِّرَانَ وَ أَمَّا الْخُمْسُ فَقَدْ أُبِيحَ لِشِيعَتِنَا وَ جُعِلُوا مِنْهُ فِي حِلٍّ إِلَى أَنْ يَظْهَرَ أَمْرُنَا لِطَيْبٍ وَلَادَتْهُمْ وَ لَا تَخْبُثُ.

از «محمد بن محمد بن عصام الکینی» و او از «محمد بن یعقوب الکینی» و او از «اسحاق بن یعقوب» نقل می‌کند که در توقیعاتی که به خط صاحب الزمان علیه السلام به او رسیده بود آمده است: اما آنچه تو از امر کسانی که مرا مورد انکار قرار می‌دهند، پرسش نمودی تا آنجا که فرمود: اما آنان که در اموال ما جنگ آویخته‌اند. هر کس کوچکترین چیزی از آن را حلال بشمارد و آن را بخورد، گویا آتش خورده است. و اما خمس را برای شیعیان حلال کردیم و آنان از این جهت تا وقت ظهور امر ما در گشایش هستند تا فرزندانشان

پاک طینت بوده و خبیث نباشند. الغیبة (للطوسی)/ کتاب الغیبة للحجة ؛ النص ؛

ص ۲۹۰

البته تا کنون اتباع احمد بصری به جهت رد صدر روایت که یکی از مؤیدات اثبات ولایت فقیه است، سند این روایت را مخدش می دانستند و آن را نقل مجهول اعلام می کردند. اما اکنون برای اثبات مباح بودن خمس سند این روایت را صحیح اعلام می کنند و از آن دفاع می کنند. البته این نوع از یک بام دو هوایی برای آنان تازگی نداشته و همواره گرفتار این مساله هستند.

این روایت اشاره به پاسخ هایی دارد که سئوالات آن در متن روایت نیامده و مشخص نیست که پرسشگر دقیقا درباره چه چیزی سؤال کرده و پاسخ امام ناظر به کدام جنبه مساله است. اما می توان با استفاده از قرائن موجود در متن روایت و با استفاده از سایر روایات به مراد امام ع دست یافت.

متن روایت فوق به دو نکته مهم اشاره کرده است:

الف. پرداخت خمس و اموال امام واجب است و هرکس کوچکترین چیزی از آن را حلال بشمارد گویا آتش خورده است.

ب. بخشی از خمس برای شیعیان حلال است تا فرزندانشان پاک طینت بوده و خبیث نباشند.

در خصوص تایید نکته اول که اشاره به وجوب پرداخت اموال امام را دارد به چند روایت اشاره می کنیم:

۱. ابوبصیر از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که می گوید شنیدم حضرت می فرمود: «هر کس چیزی از خمس بخرد خداوند او را معذور نخواهد داشت، زیرا چیزی را خریده که برای او حلال نیست. وسائل الشیعه، جلد ۶، باب ۳، حدیث ۵.

۲. جمعی از خراسان خدمت امام «علی بن موسی الرضا (علیه السلام)» رسیدند و از او تقاضا کردند که آنها را از خمس معاف دارد، امام فرمود: «چنین چیزی را اجازه نمی دهم، شما با زبان خود نسبت به ما اظهار محبت می کنید، ولی حقّی را که خداوند برای ما قرار داده و ما را خدمتگزار آن ساخته، که خمس است، از ما مضایقه می کنید، هیچ یک از شما را معاف نمی کنم، معاف نمی کنم، معاف نمی کنم.» (۸) وسائل الشیعه، جلد ۶، باب ۳، حدیث ۳.

پس با این حساب گفته می شود که پرداخت خمس برای تمامی شیعیان واجب است. اما گویا در این خصوص استثنائاتی هم وجود دارد که در توضیح نکته دوم روایت به آن اشاره می کنیم.

در توضیح نکته دوم روایت که اشاره به مباح بودن بخشی از خمس شده است گفته می شود:

اولا نکته دوم روایت (مباح شدن مال امام) با نکته اول روایت (حرام بودن استفاده از مال امام) در تعارضی آشکار است.

ثانیا با توجه به اشاره روایت به پاک شدن نسل، می توان متوجه شد که آن بخشی که از خمس جدا شده و پرداخت آن مباح شده است مربوط به بحث ازدواج و مناکحه است زیرا آنچه با حلال زاده شدن فرزند ارتباط مستقیم دارد، مساله ازدواج پدر و مادر است نه چیزهای دیگر مانند معدن و منفعت و...

چنانچه شیخ طوسی در کتاب الغیبه ص ۲۹۰ این روایت را ذکر کرده و در توضیح آن آورده است:

ما أحلّ من الخمس للشيعة في زمان الغيبة يطلب من الكتب الفقهيّة و فيه روايات و أقوال، و الأظهر و الأشهر أنّ المراد بهذا الخبر و أمثاله إباحة الخمس في المناكح للشيعة في زمان الغيبة لتطيب ولادتهم دون الخمس في غيرها فإنّ الخمس في غيرها واجب في زمان الغيبة أيضا و الله العالم.

بنابر این با توجه به روایات استنباط می شود که اباحه و معافیت از پرداخت خمس در مسأله ازدواج به دو صورت متصور می گردد:

الف. معافیت از پرداخت خمس درباره کنیزان.

ب. اجازه استفاده از پول خمس جهت ازدواج.

اما در خصوص اباحه از پرداخت خمس کنیزان بایستی عرض کرد که؛ اگر جهاد به اذن امام نبوده باشد تمام غنائم جنگی که به دست می آید مربوط به بیت المال است و باید به اجازه امام مصرف شود و اگر به اذن امام بوده باشد خمس به آن تعلّق می گیرد و در صورت نپرداختن خمس آن، تصرف در آنها حرام است.

بنابراین، کنیزانی که به عنوان غنیمت به دست افراد می افتادند و خمس آنها پرداخته نشده بود بر صاحبان آنها حرام بوده است و حق نداشته اند به عنوان یک همسر با آنها رفتار کنند.

بنابراین، اگر کسی توجّه به این حکم داشته باشد فرزندی که از چنان زنی برای او متولّد می شود فرزند نامشروع خواهد بود، لذا امامان اهل بیت (علیهم السلام) این قسمت از خمس را که مربوط به چنین زنانی بوده به شیعیان بخشیدند تا فرزندان آنها همگی حلال باشند.

لذا با توجه به احادیث روشن می شود که این روایات درباره مسئله کنیزان وارد شده است. به عنوان نمونه؛

- امام صادق(علیه السلام) فرمود: «می دانی از کجا زنا در میان (جمعی از) مردم وارد شد؟ گفتم نه، گفت: «از ناحیه خمس ما اهل بیت، مگر برای شیعیان پاکیزه ما که بر آنها حلال است و برای تولدشان نیز حلال.» وسائل الشیعه، جلد ۶، حدیث ۳ از باب ۴، از باب انفال.

- امام صادق(علیه السلام) فرمود: «کسی که محبت ما را در دل احساس کند خدا بر نخستین نعمتش شکر گوید.» گفتم فدایت شوم نخستین نعمت خدا چیست؟ فرمود: «پاکی تولد (و نطفه) است.» سپس فرمود: «امیر مؤمنان(علیه السلام) به فاطمه(علیها السلام) گفت: نصیبت را از فیء (غنائم) برای پدران شیعیان ما حلال کن تا پاکیزه شوند.» سپس امام صادق(علیه السلام) فرمود: «ما، مادران شیعیان خود را بر پدرانشان حلال کردیم تا پاکیزه شوند (و فرزندانشان فرزند حلالی باشد) وسائل الشیعه، حدیث ۱۰، از باب ۴، از ابواب انفال.

اما در خصوص بخش دوم سخنان ما مبنی بر استفاده از پول خمس برای ازدواج روایاتی صادر شده است که به عنوان نمونه به روایت سالم بن مکرم از امام صادق(علیه السلام) بسنده می کنیم:

سالم بن مکرم می گوید من حاضر بودم کسی به خدمت امام (علیه السلام) عرض کرد می خواهم اجازه آمیزش جنسی با زنان به من بدهید، حضرت از سخن او وحشت کرد، کسی از حضار عرض کرد منظور او این نیست که به نوامیس مردم تجاوز کند، بلکه منظورش کنیزی است که خریداری کند (از غنائم و اموالی که خمس آن را نپرداخته اند) و یا همسری که با آن ازدواج نماید، یا میراثی که به دست او می آید، یا درآمد تجارت و یا چیزی که به او اهدا می شود، امام (علیه السلام) فرمود اینها برای شیعیان ما همگی حلال است، اعم از کسانی که حاضرند و یا غایب اند، آنهایی که مرده اند و یا زنده اند، و یا آنهایی که تا روز قیامت متولد می شوند برای همه حلال است. (وسائل الشیعه، جلد ششم، باب چهارم انفال، حدیث ۴).

اگر کمی در سؤالی که از امام شده است دقت کنیم، روشن خواهد شد که بحث در مجموع روایت درباره کنیزانی است که مشمول احکام خمس بوده اند و یا زنانی که مهر آنها را از مال التجاره ای که خمس آن داده نشده پرداخته اند، و یا کنیز و زنی که با اموال اهدائی و میراثی که مورد تعلق خمس بوده و خمس آن پرداخت نشده، در اختیار انسان قرار گرفته است.

خلاصه، تمام حدیث بر محور زنان و همسرانی که در اختیار مسلمانی قرار می گیرند، و به نحوی از انحاء خودشان و یا مهرشان مورد تعلق خمس بوده است، دور می زند و جواب امام (علیه السلام) نیز مخصوص همین قسمت است، و الاّ

معنی ندارد که شخصی سؤال درباره زنان بکند و دیگری از حضار گفتار او را به همه چیز تعمیم و توسعه بدهد. بنابراین آخرین چیزی که از این حدیث استفاده می شود، این است که برای «طیب ولادت» یعنی حلال زاده بودن فرزندان هرگونه حقّی از ناحیه خمس به مهر زنان و همسران تعلّق بگیرد، از طرف امام برای هر زمان و هر کس از شیعیان تحلیل شده است، و همانطور که در سابق گفتیم این مطلبی است که فقهای ما در کتب فقهی به عنوان یک استثنا ذکر کرده اند، ولی دلیل آن نمی شود که خمس در موارد دیگر برای همیشه بخشوده شده باشد، بلکه بخشودگی مخصوص مسأله همسر و کنیز است. این را نیز می دانیم که طبق روایات باب «مهر» اگر کسی تصمیم داشته باشد مهر زنی را نپردازد و یا از مال حرام بپردازد، چنین کسی در حکم زناکار است.

نتیجه اینکه اولاً اباحه خمس در خصوص مسأله مناکحه، به زمان غیبت کبری اختصاص نداشته ثانیاً عبارت و اما الخمس فقد ابیح لشیعتنا اطلاق نداشته و مختص به بحث مناکحه می باشد.